

اندیشہ سیاسی امام

خمینی؛ آزادی

ویژہ نوجوان ۲ (دیرستان)

ارائہ محتوا جهت استفادہ

مربیان، ائمہ جماعت و والدین محترم

www.SalehinZn.ir



فهرست

۳.....	اندیشهٔ سیاسی امام خمینی؛ آزادی
۳.....	تعریف آزادی
۸	ارزش آزادی
۱۷	ابعاد و محدود آزادی و تحقق آن
۲۰.....	آزادی عقیده و بیان
۲۱	آزادی مطبوعات
۲۱	آزادی اُمزاب
۲۳.....	پی‌نوشتها



اندیشهٔ سیاسی امام خمینی؛ آزادی

تعریف آزادی

(الف)

آزادی سیاسی به این معناست که «فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و یا به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور خود نائل آید و یا در مجامع، آزادانه عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز نماید.» در تعریفی که کارل کوهن از آزادی سیاسی ارائه داده است می‌خوانیم: «منظور از آزادی سیاسی به طور ساده عبارت از آزادی انجام سیاسی به طور ساده عبارت از آزادی انجام دادن انواع کارهای مختلفی است که حکومت اقتضا می‌کند. این کارها، اصولاً شامل آزادی استفاده از ابزارهایی است که از طریق آنها شهروند بتواند صدای خود را به گوش دیگران برساند و در حکومت تأثیر عملی داشته باشد.»

(ب)

۱- مفهوم آزادی و ارزش آن از دید فلسفی: در نگرش امام، آزادی و اختیار به دو معنای اصلی به کار رفته است: (۱) آزادی فلسفی یا آزادی طبیعی و به بیان دیگر، اختیار؛ (۲) آزادی ارادی یا تجویزی. امام خمینی (ره) در بحث جبر و اختیار که یکی از مهمترین موضوعات فلسفی و کلامی است، نظریهٔ جبر را که از سوی جبریه و همچنین اشاعره ابراز شده است، رد و آن را ستم به خدای متعال و پایمال کنندهٔ حق آفریدگان^۲ معرفی می‌کند.

تأثیر

او مطرح می‌سازد که جبریون معتقدند خلق به طور کلی از تأثیر برکنارند و همه تأثیرات به گونه مباشرت و بدون واسطه به خدای تعالی استناد دارند. در نتیجه در چنین نگرشی انسان مقهور اراده حق تعالی و لذا فاقد اختیار و آزادی است. او همچنین نظریه تفویض را که مفوضه آن را ساخته و پرداخته، شرک به خدای متعال می‌داند.^۳ قائلان به نظریه تفویض را اعتقاد آن است: «هرگاه بنده‌ای کاری انجام می‌دهد و یا هر موجودی هرگونه اثر از او ظاهر می‌شود، حضرت باری تعالی، العیاذالله، بود و نبودش یکسان است... (و) حق تعالی... مکلف را آفریده و کارهایش را به او واگذار کرده است.»^۴

نتیجه این نظریه این است که انسان دارای آزادی و استقلال مطلق در کارهایش می‌باشد و لذا اراده خدای تعالی هیچ نقشی در زندگی او ندارد. امام خمینی پس از رد دیدگاههای جبر و تفویض، به نقل نظریه الامر بین الامرین که نظریه مورد پذیرش مذهب امامیه است، می‌پردازد و چنین مطرح می‌سازد: «در تمام هستی و دار تحقق، فاعل مستقلى به جز خدای تعالی نیست و دیگر موجودات همان گونه که در اصل وجود مستقل نیستند، بلکه ربط محض‌اند و وجودشان عین فقر و تعلق است و ربط و احتیاج صرفند، صفات و آثار و افعالشان نیز استقلالی نیست. صفاتی دارند و دارای آثاری هستند و کارهایی انجام می‌دهند ولی در هیچ یک از اینها استقلال ندارند... آیه مبارکه: و ما تشاؤون الا ان یشاءالله... (انسان. ۳) می‌فرماید: شما نخواهید خواست، مگر آنکه خدا بخواهد که در عین حالی که مشیت را برای



خلق اثبات می‌فرماید، وابستگی آن را به مشیت الهی بیان می‌کند، نه اینکه بخواهد بگوید که دو چیز دارای تاثیر باشند: مشیت خلق و مشیت خالق، و یا اینکه به طور اشتراک موثر باشند؛ بلکه به گونه‌ای است که مشیت (انسان)

ممکن ظهور مشیت خدا و عین ربط و تعلق به مشیت خداست. ۵

بنابراین امام خمینی انسان را مختار و آزاد می‌داند، لکن نه مستقل از قدرت، اراده و خواست خدای متعال، در نتیجه، انسان مقهور اراده الهی به معنای داشتن اختیار نیست. نتیجه چنین نگرشی این است: «حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد، من می‌خواهم مستقل [باشم] من می‌خواهم خودم باشم.» ۶

از سوی دیگر، امام ضمن قبول اینکه سرشت انسانها در میل به نیکی و بدی تفاوت دارد و تفاوت انسانها در نطفه، در پاکی و ناپاکی رحم، رفتار مادر در ایام بارداری و شیر دادن به فرزند، محیط تربیتی و دیگر امور موجب تفاوت آنها در میزان میل به نیکی و بدی می‌شود؛ ولی او هیچ یک از این عوامل را مانع اختیار و آزادی انسان در تصمیم‌گیری و کنش نمی‌داند. بنابراین به نظر او انسان مقهور طبیعت و وراثت نیست.

براساس آنچه گذشت، درمی‌یابیم که به عقیده امام خمینی انسان موجودی است دارای اختیار و آزادی در تصمیم‌گیری و کنش، نه اراده الهی و نه وراثت، نه طبیعت و نه محیط رشد و نمو و زیست، هیچ کدام اراده انسان را مقهور خویش نساخته و آزادی و اختیار را سلب نکرده است.

تجویزی و آزادی فلسفی یا فطری است، که پیش فرض بحث آزادی ارادی و تجویزی و آزادی اجتماعی انسان است. بدین معنا که اگر در نگرش به انسان او را مقهور و مجبور و فاقد اختیار بدانیم، جایی برای بحث از اینکه آیا خوب است انسان در کارهایش آزاد باشد یا نه و یا اینکه برخی انسانها مجازند اراده خود را بر انسانهای دیگر تحمیل کنند و آزادی آنها را محدود کنند یا نه، باقی نخواهد ماند.

۲- آزادی تجویزی یا ارادی: همان طور که بیان شد، آزادی فلسفی یا فطری به بحث از وجود اراده برای تصمیم گیری مربوط می شود و بحث در باره بود و نبود است و آزادی ارادی یا تجویزی به تجویز آزاد گذاشتن انسان در تصمیم گیری و کنش یا آزاد گذاشتن اراده انسان مربوط می گردد، لذا بحثی درباره باید و نباید است. در این بعد امام(ره) آزادی را به نبود الزام و اکراه از سوی سایرین تعریف می کند و آن را به مثابه شرایطی که در آن شخص مجبور نیست، مقید نیست، در آموزش مداخله نمی شود، و تحت فشار قرار نمی گیرد، ۷ می داند. او در این جهت معتقد است هرچه حوزه عدم مداخله وسیع تر باشد، آزادی من بیشتر است، آزادی را نه تنها حوزه عدم مداخله یا آزادی منفی تعریف می کند، بلکه علاوه بر توجه و پذیرش این بعد، بعد مثبت آزادی را نیز مطمح نظر قرار داده، آن را هم حوزه عدم مداخله و هم تحقق اراده می داند. برای نمونه او در پاسخ اوریانا فالاجی که از ایشان خواستار ارائه یک تعریف ساده از آزادی می شود، می فرماید: «آزادی مسئله ای نیست که —



تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است، کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی، کسی الزامتان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی، یا در آنجا چه شغلی را انتخاب کنی. آزادی یک چیز واضحی است.»^۸ در این تعریف به آزادی منفی توجه دارد، هر چند در بیانی چون عبارت زیر به آزادی مثبت و مفهوم مثبت آزادی نیز اشاره دارد: «حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد.»^۹

بنابراین در نگاه امام خمینی در بعد سلبی و ایجابی، آزادی انسان در حوزه عمل و کنش مورد توجه قرار گرفته است که اولی بیان‌کننده حوزه عدم مداخله دیگران است که هیچ فردی حق ندارد انسان یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند: «ما از این اصل اعتقادی [توحید]، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد، انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند...»^{۱۰} و دومی بیان‌کننده حوزه خواست و اراده او و تحقق عملی آن می‌باشد؛ لذا مطرح می‌سازد که در اسلام آزادی به طور مطلق است: «در اسلام آزادی به طور مطلق است، مگر آنچه به حال ملت و کشور ضرر داشته باشد و موجب مفسده‌ای باشد...»^{۱۱}

ارزش آزادی

۱- آزادی به مثابه حقی طبیعی: در دیدگاه امام آزادی دارای ارزش، اهمیت و جایگاه والایی است؛ بدین معنا که آزادی پیش از هر چیزی، حقی اولیه و فطری قلمداد می‌گردد. این حکومت‌ها و صاحبان قدرت نیستند که به مردم آزادی اعطا می‌کنند، بلکه آفریدگار انسان، او را آزاد آفریده و اختیار و آزادی را در نهاد او به ودیعه گذاشته است. حکومت‌ها نه به شهروندان آزادی می‌دهد و نه شایسته است که آن را نادیده انگارند. آزادی حقی است خدادادی که حکومت‌ها و صاحبان قدرت موظف به رعایت و پاسداری از آن هستند. ایشان در رد یکی از سخنان شاه که مدعی شده بود به مردم ایران آزادی اعطا کرده است، این گونه برمی‌آشوبد و چنین سخنی را مسخره می‌کند و می‌گوید: «این چه وضعی است که در ایران هست؟ این چه آزادی است که اعطا فرموده‌اند آزادی را؟! مگر آزادی اعطا شدنی است؟! خود این کلمه جرم است. کلمه اینکه «اعطا کردیم آزادی را» جرم است! آزادی مال مردم هست، قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده به مردم ... آزادی اعطایی که آزادی - حقیقتاً - نیست.» ۱۲

همچنین در یکی از سخنرانی‌های خود پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در توصیف آرمان مردم ایران از انقلاب علیه حکومت سلطنتی می‌فرماید: «مملکت ما امروز قیام کرده است، و این قیام قیامی است که همه موظفیم دنبالش برویم ... هر کس که هست که اهل این مملکت است، باید دنبال



ت

از نظر امام خمینی آزادی قابل نادیده انگاشتن نیست، بنابراین شایسته نیست که مردم از آن صرف نظر کنند، آزادی نه چیزی است که حکومت به مردم داده باشد و نه چیزی است که حکومت مجاز باشد آن را از مردم سلب نماید. پس آزادی حقی است خدادادی که مردم باید آن را طلب و حکومت‌ها باید آن را رعایت کنند. لذا می‌فرماید: «اولین چیزی که برای انسان هست، آزادی در بیان است، آزادی در تعیین سرنوشت خودش است.»^{۱۷} و در بیانی دیگر می‌گوید: «استقلال و آزادی دو چیزی است که ... از حقوق اولیه بشر است و همه بشر این را مُطالب هستند، آن که سلب می‌کند این را از مردم، وحشی است.»^{۱۸}

۲- آزادی به مثابه مبنای نظم و امنیت شهروندان: در اندیشه امام خمینی حکومت و تشکیل جامعه مدنی یا مدینه از سوی انسان‌ها برای پایان دادن به وضعیت هرج و مرج، ستم و بی‌عدالتی و بی‌نظمی و ناامنی است. انسان به این دلیل در برابر اقتدارات حکومت تسلیم می‌شود که محیط زندگی‌اش امن گردد و در چنین محیطی بتواند به تحصیل حقوق و رشد استعدادهای خویش نایل آید.

ضرورت تشکیل حکومت برای تحقق آزادی، گسترش عدالت، تعلیم و تربیت شهروندان، حفظ نظم، رفع ستم و جلوگیری از تجاوز بیگانگان از بدیهی‌ترین احکام عقلی است که مورد تایید شرع و وحی نیز قرار گرفته است. جایگاه و ارزش امنیت در جامعه، در نگاه امام به گونه‌ای است که وجود امنیت در جامعه را پیش شرط همه لذت‌ها و خوشی‌های دنیوی قلمداد می‌کند و معتقد-

ت
صبر

است سعادۃ دنیوی بدون وجود امنیت، امکان‌پذیر نیست و به این دلیل دولت اسلامی را موظف به تأمین سعادۃ دنیوی شهروندان و ضامن حفظ امنیت آنان می‌داند؛ او در این مورد سخن از اطمینان به میان می‌آورد که همان امنیت همه‌جانبه است و می‌فرماید: «من به شما برادرها مژده می‌دهم که چنانچه ما با هم برسیم به آنجایی که محتوای اسلام در این مملکت هم جا پیاده شود، یک حال طمانینه و حال اطمینان به ملت، اطمینان به کشور، اطمینان به همه چیز کشور حاصل می‌شود که سرآمد همه خوبی‌هاست. انسان اگر چنانچه همه خوشی‌ها را داشته باشد، لکن حال اطمینان نداشته باشد، متزلزل باشد، تمام آن خوشی‌ها تلخ می‌شود... این طمانینه روحی، بهترین چیزی است که برای انسان هست.» ۱۹

بر همین اساس امنیت و آزادی به هم ارتباط می‌یابند و هر یک بدون دیگری بی‌معنا خواهند بود؛ آزادی اساس امنیت است و امنیت باعث فعلیت و شکوفایی آزادی و تحقق آن در وجود فرد و جامعه می‌گردد. بنابر این آزادی این است که فرد با احساس امنیت بتواند از آزادی‌اش به طور صحیح بهره‌برداری کند، وگرنه آزادی همراه با اضطراب و ترس معنی ندارد: «آزادی در حدود ضوابط است... در حدود قواعد و قوانین آزادی هست، یعنی شما دیگر از کسی... نمی‌ترسید... این به این معنا - الحمدالله - ما الان آزادیم.» ۲۰ بدین ترتیب، در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) آزادی همراه با امنیت و به عنوان اساس و پایه آن، نه تنها یک اصل ارزشمند و قابل احترام

است که باید پاس داشته شود، بلکه یکی از اهداف اصلی تأسیس حکومت است که امنیت در جامعه راه تحقق آن را هموار می‌سازد.

۳- آزادی به مثابه یکی از ارکان تمدن و توسعه جامعه

ارزش و اهمیت آزادی در نگاه امام(ره) به گونه‌ای است که آن را یکی از ارکان اساسی تمدن می‌داند. تمدن نیز آن ارزشی است که در صورت نبود آن چیزی جز توحش - که همه انسانها به حکم فطرت از آن تنفر دارند - باقی نخواهد ماند. به عقیده حضرت امام آزادی و توحش با سلب آزادی برابر و جامعه غیر آزاد با جامعه وحشی یکسان است: «اول مرتبه تمدن، آزادی ملت است. مملکتی که آزادی ندارد، تمدن ندارد. مملکتی که استقلال ندارد... نمی‌شود گفت یک مملکت متمدن. مملکت متمدن آن است که آزاد باشد، مطبوعاتش آزاد باشد، مردم آزاد باشند در اظهار عقاید و رأیشان...» ۲۱ در بیانی دیگر نیز سلب‌کننده آزادی را وحشی می‌داند و می‌فرماید: «آن که سلب می‌کند این را از مردم، وحشی است. آن کسی که این حق را می‌خواهد، آن متمدن است.» ۲۲

امام آنقدر بر ارزش و اهمیت آزادی پا می‌فشارد و آن را برای یک جامعه متمدن، مرفه و سعادت‌مند ضروری می‌داند که با استبداد مصلحت‌اندیشانه نیز مخالفت می‌ورزد و در نظر دارد که حتی برای توسعه و پیشرفت جامعه نباید آزادی را سلب کرد. پیشرفت و توسعه جامعه خوب است ولی نباید برای کسب آن اختناق ایجاد کرد. به این ترتیب او نظر خود را مبنی بر توسعه‌ای -



که مبتنی بر آزادی است، اینگونه اعلام می‌نماید: «ما وقتی از اسلام صحبت می‌کنیم، به معنی پشت کردن به ترقی و پیشرفت نیست، بلکه عکس آن صحیح است. به عقیده ما اساساً اسلام یک مذهب ترقیخواه است؛ ولی ما دشمن رژیم‌هایی هستیم که تحت عنوان تجددخواهی، روش دیکتاتوری و ظلم را درپیش می‌گیرند... قبل از هر چیز، فکر می‌کنیم که فشار و اختناق، وسیله پیشرفت نیست.» ۲۳

۴- آزادی به مثابه رکن و نتیجه یکتاپرستی: امام خمینی در بیان ارزش آزادی به اساسی‌ترین رکن دین و عالی‌ترین اصل اعتقادی، یعنی توحید اشاره می‌کند و آزادی را رکن و نتیجه آن می‌داند؛ چرا که در چنین نگرشی اعتقاد به خدایی یگانه به آزادی انسان از قیود، بندها، هوسها و اغیار برای او می‌انجامد و سلب آزادی انسان برای او شرک را به ارمغان می‌آورد: «مهمترین و بالارزش‌ترین اعتقادات ماست - اصل توحید است. مطابق این اصل، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوامل وجود و انسان تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد؛ بنابر این هیچ انسانی هم حق ندارد انسانهای دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا

جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است و یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود تنظیم نماید. و از این اصل ما نیز معتقدیم که قانونگذاری برای بشر تنها در اختیار خدای تعالی است.» ۲۴

۵- آزادی به مثابه فطرت انسان

پذیرش این نکته که هر موجودی با خصوصیتی خلق می‌شود و به واسطه آن از سایر موجودات ممتاز می‌گردد، یا اینکه انسان حقیقتی (یا موجودی) است که بدون حد و مرز و ویژگی‌های خاص آفریده نشده و این بیان کننده فطرت انسان است؛ فطرتی که با آزادی او نه تنها مغایرت ندارد، بلکه آزادی و اختیاربخش جداناپذیری از آن را تشکیل می‌دهد؛ زیرا در انسان‌شناسی عرفانی - دینی به نقطه‌ای می‌رسیم که انسان را عصاره همه موجودات و اشرف مخلوقات و نهایتاً خلیفه خداوند بر روی زمین می‌دانیم؛ خلیفه‌ای که سجده او بر همه آفریدگان واجب می‌گردد، تا آنجا که عبادت چندین هزار ساله موجودی از موجودات به جرم سجده نکردن بر او محو می‌شود و از پیشگاه مقام الهی و بارگاه کرامت طرد می‌گردد. انسان موجودی است که اطاعت از او چون اطاعت از خالق است. به راستی انسان تنها موجودی است که با دو دست جمال و جلال خداوند به منصفه ظهور و خلقت راه یافته و سپس خالق هستی به این خلقت خود بر خویش مباحثات نموده و «فتبارک الله احسن الخالقین» می‌گوید:

در روایات آمده که انسان تنها موجودی است که بر صورت خداوند آفریده شده: «ان الله خلق آدم علی صورته» ۲۵ و خلقتش به دست خداوند صورت گرفته است: «فقال یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدی: ای ابلیس چه چیز تو را مانع شد که در برابر آنچه به دستان خویش آفریدم سجده کنی؟ (ص: ۷۵)

پس، از آنجایی که انسان به صورت خداوند خلق می‌شود، صاحب عقل و شعور است و جانشین او در زمین می‌گردد. و این جانشینی تکوینی است نه اعتباری - پس انسان نیز همانند آفریدگارش دارای اختیار، قدرت و آزادی خواهد بود و هیچ امری به طور تکوینی و فطری نمی‌تواند آزادی او را مخدوش سازد. بنابراین به این دلیل که خداوند صاحب قدرت، اراده و اختیار است، نماینده و خلیفه او نیز به این صفت موصوف می‌باشد. به علاوه او انسان را به گوهر عقل و اندیشه مزین ساخته و در او نفس ناطقه قرار داده است. تعقل و اندیشه جز بدون آزادی و اختیار تحقق‌پذیر نیست؛ چه آزادی شرط عاقل و خردمند بودن است. آری، آزادی بخشی از فطرت موجودی انسان را تشکیل می‌دهد و جزو احکام فطرت انسان است. و چون سایر احکام فطری از جمیع احکام بدیهیه بدیهی‌تر است؛ زیرا در تمام احکام عقلیه حکمی که بدین مثابه باشد که احدی در آن خلاف نکند و نکرده باشد، نداریم. ۲۶ آزادی بدین معنا مغایرتی با اراده و مشیت الهی نیز ندارد، چه نه در عرض مشیت او که در طول آن است و به تعبیر امام خمینی:

ت

«بلکه به گونه‌ای است که مشیت ممکن ظهور مشیت خدا و عین ربط و
تعلق به مشیت خداست.» ۲۷

پس آزادی فطری انسان در طول اراده و مشیت حق تعالی است و بر همین
اساس خواست انسان جز خواست خدا نمی‌باشد و چنین اراده‌ای طبعاً مستقل
از اراده الهی نیست. از طرفی به دلیل اینکه اراده‌اش در عرض اراده خدا قرار
ندارد، مجبور و مقهور نیز نیست. همچنین در نگاه حضرت امام عواملی چون
تفاوت انسانها در تشکیل خانواده، محیط اجتماعی و طبیعی، وراثت، پاکی و
ناپاکی رحم، محیط خانوادگی و تربیتی و غیره نمی‌توانند مانع آزادی فطری و
خدادادی انسان گردند. پس انسان مقهور این عوامل نیز نیست. به همین
دلیل به طور فطری انسان را موجودی آزاد می‌داند: «انسان واقعی ملت
مسلمان، فطرتاً یک انسان آزاد شده است...» ۲۸ و یا در بیانی دیگر از
آزادی به عنوان بزرگترین موهبت الهی یاد می‌کند: «آزادی، بزرگترین
موهبت الهی که الآن ملت ما از آن برخوردار است.» ۲۹ و یا «آزادی، بهترین
نعمتی است که خدا برای بشر قرار داده.» ۳۰ همچنین حق بودن آزادی برای
انسان بیان‌کننده یک اصل اساسی است و آن اینکه، آزادی مسأله‌ای است
فطری و طبیعی؛ بدین معنا که انسان به طور ذاتی آزاد آفریده شده است و
حق دارد که آزاد باشد و آزادانه زندگی نماید. امام به صراحت این موضوع را
متذکر می‌شود: «یکی از بنیادهای اسلام، آزادی است... فطرتاً یک انسان
آزاد شده است.» ۳۱



تصویر

به طور کلی حریت و آزادی قدرت عمل داشتن و نفوذ اراده نیز از اموری است که انسان همواره خواستار و مفطور به آن است، و چون این خواسته فطری در این دنیا ظهور تام و تمام ندارد، بنابراین عالمی را می‌طلبد که در آن عالم «فعال مایشاء» و «حاکم مایرید» و اراده او ساری و جاری باشد و رکن او چون امر خالق به فعلیت برسد و یکون گردد: «جناح عشق به راحت، و عشق به حریت، دو جناحی است که به حسب فطره‌الله غیرمتبدله در انسان ودیعه گذاشته شده که با آنها انسان طیران کند به عالم ملکوت اعلی و قرب الهی». ۳۲

ابعاد و حدود آزادی و تحقق آن

۱- ابعاد آزادی: بسیاری از اندیشمندان، چون فیلسوفان کلاسیک سیاست در انگلستان، در تبیین آزادی صرفاً به بعد منفی و اجتماعی آن پرداخته‌اند؛ لذا آنگاه که از آزادی سخن می‌گویند، فقط به بعد اجتماعی، آن هم وجهه منفی آن نظر دارند؛ یعنی «فقدان مانع از سوی دیگران در تحقق خواست انسان در میدان اجتماع». این درحالی است که اندیشمندی چون آیزایا برلین دو مفهوم منفی و مثبت از آزادی را مورد توجه قرار می‌دهد و مطرح می‌سازد که معنی مثبت آزادی از تمایل فرد به اینکه آقا و صاحب اختیار خود باشد، برمی‌خیزد. آرزوی من است که زندگی که می‌کنم و تصمیماتی که می‌گیرم، در اختیار خودم باشد و به هیچ نیرویی از خارج وابسته نباشد. ۳۳

در دیدگاه قرآن و اندیشمندان مسلمان، علاوه بر در نظر گرفتن دو بعد اساسی

آزادی انسان در میدان جامعه به بعد اساسی‌تر آن یعنی آزادی در میدان فردی و خواست‌های نفسانی و رهایی اراده و خواست حقیقی از خواست شیطانی نیز توجه عمیق شده است. به بیان شهید صدر: «اسلام، آزادی انسان را از تغییر و دگرگونی در محتوای فرد و انسان آغاز می‌کند و... [و] لازم می‌داند که توسط آن [آدمی] آزادی شخصیت نفسانی خود را به دست آورده و بتواند انسانیت و شخصیت خود را در مسیر زندگی همواره حفظ نماید.»^{۳۴}

امام خمینی نیز آنگاه که سخن از آزادی به میان می‌آورد، به دو بعد اجتماعی و فردی آن و نیز ابعاد مثبت و منفی آن توجه دارد. آنگاه که می‌فرماید: «حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم... من می‌خواهم خودم باشم.»^{۳۵} در واقع، بر بعد مثبت و اجتماعی آزادی تاکید دارد و اینکه می‌گوید: «هیچ انسانی هم حق ندارد... انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند.»^{۳۶}

به بعد منفی آزادی در میدان اجتماع عنایت دارد. اما آزادی انسان در میدان فردی و شخصیتی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ چه، انسان جز از طریق رها شدن از قیود نفسانی و به کمال رساندن حقیقت خویش نمی‌تواند آزاد باشد و لذا رعایت مقررات شرع و قوانین دین را در جهت این رهایی و کمال لازم می‌داند و آن را مغایر آزادی انسان نمی‌داند. به عبارتی در نگاه امام خمینی تکلیف شرعی نوعی مسئولیت وجدانی و درونی برای انسان تلقی —

می‌شود که در جهت رهایی او از قیود نفسانی و حرکت او به سوی کمال لازم و ضروری است و اگر این‌گونه است، رفتار مطابق تکلیف شرعی، مغایرتی با آزادی او ندارد. به عنوان نمونه در رفع شبهه بین آزادی مردم و تکلیف شرعی می‌گوید: «احدی در سرتاسر ایران الزام نکرده است کسی را که رأی به این بده یا به او بده، الزام به رأی دادن هم نکرده است، لکن تکلیف شرعی گفته است. ما اگر می‌گوییم، تکلیف شرعی می‌گوییم، والا نه این است که ما الزامشان بکنیم. مکلفند شرعاً که حفظ بکنند جمهوری اسلامی را، و حفظ به این است که در صحنه باشند، و حفظ به این است که اختلافات نداشته باشند.»^{۳۷}

۲- نمونه‌ها و مظاهر آزادی در جامعه: به‌طور کلی حوزه بهره‌مندی از آزادی - این عطیه بزرگ الهی - به دو حریم مشخص تقسیم می‌شود که عبارتند از: (۱) حریم عمومی که بیان‌کننده آزادی‌ها در سطح جامعه است؛ یعنی آزادی در مواردی که به سرنوشت مشترک با دیگران ارتباط می‌یابد؛ یعنی آزادی‌های مدنی. (۲) حریم خصوصی که بیان‌کننده آزادی‌ها در سطح خصوصی و فردی است که شامل حوزه‌های اعتقادی، بیان، شغل، محل کسب، سکونت، شیوه زیست و جز آن می‌گردد. امام خمینی هر دو حوزه بهره‌مندی انسان‌ها از آزادی را مدنظر قرار داده است. برخی از نمونه‌ها و مظاهر آزادی از منظر امام عبارتند از:

آزادی عقیده و بیان

در این باب دو دیدگاه وجود دارد: یکی آزادی عقیده و بیان را حق فطری و طبیعی انسان‌ها - دارای هر عقیده و مرامی باشند - دانسته و شهروندان یک جامعه را از حیث برخورداری از نعمت آزادی برابر می‌داند و دوم آزادی عقیده و بیان را صرفاً برای شهروندان معتقد به یک نظام سیاسی و اعتقادی خاص جامعه - در درون آن جامعه - یعنی به اصطلاح خودی‌ها می‌داند و شهروندان را از حیث برخورداری از این آزادی به درجات مختلف تقسیم می‌کند. امام خمینی(ره) در زمره کسانی است که دیدگاه اول را پذیرفته و به دور از ضرورت‌های اجتماعی به ضرورت آزادی برای همه شهروندان پی برده و آنها را مورد توجه قرار داده است. او معتقد بود که دین الهی از همان ابتدا حاصل این پیام بوده که نعمت آزادی بالاترین نعمت است و خداوند به طور ذاتی آن را به بشر ارزانی داشته است: «آزادی بیان و قلم و عقیده برای همگان آزاد می‌باشد.»^{۳۸} در بستر اجتماعی انقلاب اسلامی نیز فرمود: «در چهارچوب این نهضت، انقلاب اسلامی، همه مردم آزاد هستند. کسانی هم حرف دارند، حرفهایشان را می‌زنند، حتی هر فرقه‌ای باشند.»^{۳۹} و یا: «در حکومت اسلامی همه افراد دارای آزادی در هرگونه عقیده‌ای هستند.»^{۴۰} بنابراین در اندیشه سیاسی امام خمینی شهروندان به شهروند درجه یک و درجه دو تقسیم نمی‌شوند و هر کس با هر عقیده‌ای که دارد، از آزادی عقیده، بیان و قلم و هر آزادی‌ای که برای یک مسلمان متصوریم، بهره مند است.



آزادی مطبوعات

در اندیشه سیاسی امام خمینی مطبوعات نقش بسیار مهمی در جامعه دارد. او مطبوعات را منعکس‌کننده آرمان‌های ملت دانسته و می‌فرماید: «نقش مطبوعات در کشورها منعکس کردن آرمان‌های ملت است. مطبوعات باید مثل معلمینی باشند که مملکت را و جوانان را تربیت می‌کنند، و آرمان ملت را منعکس می‌کنند.»^{۴۱} و بر همین اساس ایشان معتقد بود که: «مطبوعات باید مستقل و آزاد باشند... و همه گونه انتقاد را با کمال بی‌طرفی منتشر سازند.»^{۴۲} و یا: «مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند.»^{۴۳} در دیدگاه امام نشریات و مطبوعات نباید ابزار دستگاه حاکم باشند و توجهی به نظریات مردم جامعه خویش نکنند. همیشه تاکید ایشان به مطبوعات، حرکت در مسیر ملت بوده و معتقد است: «مطبوعات باید یک مدرسهٔ سیار باشند تا مردم را از همهٔ مسائل بخصوص مسائل روز آگاه نمایند، و به صورتی شایسته از انحرافات جلوگیری کنند،... یک بنگاه هدایت باشند.»^{۴۴}

آزادی احزاب

امام خمینی به آزادی احزاب و تشکلهای در چهارچوب اسلام و حکومت اسلامی قائل است. او در بدو انقلاب با اشاره مکرر به فعالیتهای آزاد احزاب در حکومت اسلامی، کشور ایران را چنین ترسیم کردند: «کشور اسلامی ایران دارای یک مجلس که اعضای آن از طریق آرای عمومی مردم انتخاب خواهند شد، خواهد بود و تنها به احزاب و گروههایی اجازهٔ شرکت در انتخابات

داده خواهد شد که به منافع ملی احترام بگذارند.» ۴۵

به طور کلی در اندیشه امام خمینی احزاب تا مادامی که علیه مصالح مملکت توطئه نکنند، آزاد هستند و جلو فعالیت آنها گرفته نخواهد شد و با آنها مخالفت نمی‌گردد. او تأکید داشت که از فعالیت گروههای چپ و مارکسیست‌ها نیز اگر مضر به حال ملت باشد، جلوگیری می‌شود؛ اگر نباشد و فقط اظهار عقیده باشد، مانعی ندارد. ۴۶ حتی در شرایط سالهای ۱۳۶۰ امام فعالیت آزاد احزابی را که علیه کشور قیام مسلحانه نکرده بودند، مجاز می‌دانستند و می‌فرمودند: «بعض احزابی که انحرافی هستند و ما آنها را جزء مسلمین هم حساب نمی‌کنیم، مع‌ذک، چون بنای قیام مسلحانه ندارند و فقط صحبت‌های سیاسی دارند، هم آزادند و هم نشریه دارند به طور آزاد. پس بدانید که این طور نیست که ما با احزاب دیگری، با گروههای دیگری، دشمنی داشته باشیم. ما البته میل داریم که همه گروهها و همه احزاب به اسلام برگردند و راه مستقیم اسلام را پیش بگیرند و همه مسلم بشوند. بر فرض اینکه نشدند، مادامی که آنها با ما جنگی ندارند و با کشور اسلامی جنگی ندارند و در مقابل اسلام قیام مسلحانه نکرده‌اند، به طور آزاد دارند عمل می‌کنند و به طور آزاد حرفهای خودشان را دارند می‌زنند.» ۴۷



پی‌نوشتها:

۱، عاطفه پهلوان، آزادی و دموکراسی در اندیشه امام خمینی، با مقدمه سیدمحمد موسوی خوئینی، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۶

۲، ر.ک. امام خمینی، طلب و اراده، ترجمه احمدی فهری، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۷۷

۳، همان، ص ۷۵

۴- همان، ص ۵۹

۵- طلب و اراده، ص ۷۴

۶- صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۱۰

۷- آنتونی بلاستر، لیبرالیسم غرب، ترجم عباس آگاهی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۷، ص ۸۲

۸- صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۹۴

۹- همان، ج ۳، ص ۵۱۰

۱۰ و ۱۱- همان، ج ۵، ص ۳۸۷ و ۴۱۹

۱۲ و ۱۳- همان، ج ۳، ص ۴۰۶-۴۰۷ و ۵۱۰

۱۴- «خواه سپاسگزار باشد و خواه ناسپاس» (انسان: ۳) که بنده کننده مختار و آزاد بودن در گزینش راه است.

۱۵- نهج البلاغه، نامه ۳۱،

۱۶- صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۸۳،

۱۷- همان، ج ۵، ص ۲۴۳،

۱۸- همان، ص ۴۳: آزادی در اندیشه امام خمینی، ۲۶۱- ۲۶۲،

۱۹، همان، ج ۱۱، ص ۴۲-۴۳،

۲۰، همان، ج ۶، ص ۴۶۶،

۲۱ و ۲۲، همان، ج ۵، ۳۲-۳۳ و ۴۳،

۲۳، همان، ج ۴، ص ۱-۲،

۲۴، همان، ج ۵، ص ۳۸۷-۳۸۸،

۲۵، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۳۴،

۲۶، امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۱۸۱،

۲۷، طلب و اراده، همان، ص ۷۴،

۲۸، صحیفه امام، ج ۴، ص ۲۴۲،

۲۹، همان، ج ۷، ص ۲۳۱ و ۱۵،

۳۰، همان، ص ۳۶۷-۳۶۸،

۳۱، همان، ج ۴، ص ۲۴۲،

۳۲، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، ج ۱۱، ص ۱۸۷،

۳۳، آیزایا برلین، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران:

انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۸، صص ۲۴۹-۳۴۰، سید محمدباقر

صدر، آزادی در قرآن، (ضمیمه نقش پیشوایان شیعه در بازسازی جامعه)،

ترجمه هادی انصاری، تهران: انتشارات روزبه، بی تا، ص ۲۴ و نیز آنچه برای



تو خواستم یا بہترین مقالات، ترجمہ سید نورالدین شریعتمداری، قم:

دارالکتاب، بی تا، ۵۱-۵۲

۳۵، صحیفہ امام، ج ۳، ص ۵۱۰،

۳۶، همان، ج ۵، ص ۳۸۷،

۳۷، همان، ج ۱۸، ص ۴۱۳،

۳۸، صحیفہ امام، ج ۶، ص ۲۶۲،

۳۹، همان، ج ۱۲، ص ۳۲۴،

۴۰، همان، ج ۴، ص ۴۳۵،

۴۱، همان، ج ۷، ص ۳۲۳،

۴۲، همان، ج ۱۲، ص ۲۰۸،

۴۳، همان، ج ۴، ص ۲۶۶،

۴۴، همان، ج ۱۸، ص ۶۱،

۴۶ و ۴۵، همان، ج ۵، ص ۴۴۶ و ۵۲۰،

۴۷، همان، ج ۱۴، ص